یادداشت

در ثنا و رثای بلوط پیر سیاهکل

درخت تاریخی سیاهکل طعمه آتش‌افروزی شد

حامد عسگری کرمانی

چقدر باید درخت بود تا در یک جنگل نظرها را به خود جلب کرد؟ ۱۰ متر؟ ۲۰ متر؟ ۵۰ متر؟ ۵۰ سال یا ۵۰۰ سال؟ گویا نمی‌توان به پاسخ دقیقی رسید، ولی در هرحال بلوط کهنسال سیاهکل به چنین رتبه و منزلتی رسیده بود. بلوط پیری که هیچ‌کس به دقت نمی‌داند چند سده است که بر بلندای تپه‌ای مشرف بر شهر سیاهکل رفت‌وآمد انسان‌ها، دودمان‌ها و دولت‌ها را به نظاره نشسته است.

تا چند صباح پیش‌تر، با خروج از شهر سیاهکل به قصد دیلمان و ورود به جاده‌ای که همچون ماری در میان جنگل تودرتو می‌پیچد و به بالا می‌رود، در میان آن انبوه سبزینه جنگل دیلم، یک تک‌درخت با فاصله زیاد در سمت چپ جاده مشاهده می‌شد که نظرها را به خود جلب می‌کرد. بلوط کهنسال سیاهکل برای جلب نگاه‌ها به تلاش زیادی نیاز نداشت. عظمت آن در کنار جایگاه یگانه و رازآلودی که در آن قرار گرفته بود، یک ترکیب کارساز برای جلب هر نظری بود: از دور همچون یک برج دست‌نیافتنی، از نزدیک مانند مارپیچی رازآلود. یک مسیر دایره‌ای که در ابتدای آن سنگ‌چینی مانند دروازه‌های باستانی قرار گرفته بود، بازدیدکننده را از گرداگرد تپه‌ای که بلوط پیر برای سده‌ها بر آن غنوده بود، به مقصد می‌رساند. در بالای تپه، ناخودآگاه و به تناوب، چشم‌ها میان بلندای درخت کلاه از سر می‌انداخت و چشم‌انداز زیبای درخت از شهر و دشت و رودخانه و جاده به رفت‌وآمد مشغول می‌شد. حالت اساطیری درخت و جایگاهی که بر فراز آن قرار گرفته بود، آن را به معبدی برای دوستداران طبیعت تبدیل کرده بود که در پناه آن آرامش و شکوه طبیعت را می‌جستند.

کسی از سن درخت اطلاع دقیقی ندارد. همین مقدار می‌دانیم که همیشه در تاریخ مدون منطقه حضور داشته و جایگاهش به قدری در روایت‌ها و تاریخ شفاهی محلی پررنگ بوده است که با برخی دیگر از مکان‌ها و فرازهای رازآلود منطقه به هم آمیخته است. گروهی قدمت آن را به دوران دیلمیان (هم‌زمان با آل‌بویه، ۳۲۰ تا ۴۴۸ ه. ق. و خلافت عباسیان) نسبت داده و معتقدند جایگاه این درخت بلوط یکی از مواضع دیده‌بانی دیلمیان بر مسیر مهم سیاهکل به دیلم (دیلمان امروز) بوده است. همچنین، برخی از روایت‌های محلی جایگاه بلوط کهنسال را با برخی دیگر از اماکن رازآلود منطقه، به‌ویژه قلعه کوتول‌شاه پیوند می‌زنند و معتقدند در گذشته، درخت بلوط نشان یکی از ورودی‌های مخفی این قلعه رازآلود بوده است که در همان نزدیکی قرار دارد. کوتول‌شاه یکی از حاکمان منطقه بوده که معاصر دوران تیموریان (۱۳۷۰-۱۵۰۶ میلادی) بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که بلوط پیر سیاهکل به احتمال فراوان از زمانی حوالی ۵۰۰ سال پیش وجود داشته است.

بامداد چهارشنبه، این تاریخ طولانی و این معجزه طبیعت، در عرض یک شب در آتش رشک و آز سوخت و فروریخت. آنچه طبیعت گشاده‌دستانه به درازنای سده‌ها پرورده بود، امیال ویرانگر بشری به آنی نابود کرد. هنوز کسی واقعا نمی‌داند چه اتفاقی افتاده است. تقریبا تمام روایت‌های غیررسمی شفاهی بر عمدی‌بودن آتش‌سوزی تأکید دارند. برخی از ساکنان محلی این رویداد شوم را نتیجه رقابت‌ها و درگیری‌ها میان دو نفر از ساکنین محلی می‌دانند. برخی دیگر به درگیری‌ها میان اداره‌های دولتی مسئول و زمین‌داران منطقه اشاره می‌کنند. واقعیت این است که هر شخص یا گروهی مسئول این جنایت بوده باشد تفاوتی در نتیجه ندارد؛ بلوط کهنسال سیاهکل در نیمه‌های شب در حریق سوخته و با صدایی مهیب بر زمین افتاده است و آن صدای مهیب، نه‌صرفا صدای سقوط یک جسم سنگین، که صدای سقوط اخلاقیات و انسانیت یک ملت و مسئولیت یک دولت بود.

البته که همه ما مسئولیم. از جنگل‌نشینی که منابع طبیعی را به‌مثابه ملک شخصی می‌بیند، تا مسافری که آتشی کوچک برای تفریح در جنگل می‌افروزد، سرمایه‌گذاری که ملکی را خریداری می‌کند یا به فروش می‌رساند که در پهنه منابع طبیعی کشور قرار دارد، تا راهگذری که از کنار تخریب منابع طبیعی بی‌اعتنا می‌گذرد و یا احاله مسئولیت می‌کند و غیره و غیره. اما نمی‌توان انکار کرد که برخی از ما مسئول‌تریم. دست ناپاکی که این آتش شوم را برافروخت، شریک‌جرم‌های بسیاری دارد که به گستره یک ملت است و نیز، آتش پرسش‌های بسیاری را روشن کرده است. اینکه سهم دستگاه‌های ناظر و مجری منابع طبیعی کشور از تشکیلات و امکانات مراقبتی و نظارتی کشور که گویا بسیار گسترده و کارآمد هم بوده و بارها در جریان درگیری‌های سیاسی و اجتماعی کشور خود را اثبات کرده، چقدر است؟ فناوری‌های جدید از قبیل هوش مصنوعی و ماهواره که ادعا می‌شود کشور به وفور از آن بهره‌مند است، چقدر به مراقبت و کنترل عظیم‌ترین سرمایه‌های طبیعی کشور کمک کرده؟ قوانین و رویه‌های قضائی موجود در این حوزه، آیا بازدارندگی کافی و قابلیت اجرای لازم را دارند؟ آیا یگان حفاظت سازمان منابع طبیعی، ابزارها و قوانین مورد نیاز را در اختیار دارد و اگر دارد، آیا به همان اندازه به مسئولیت‌های خود در این قضیه و دیگر قضایا عمل کرده است؟

زمان برای بلوط پیر سیاهکل به سر رسید؛ همان‌گونه که سه سال پیش برای نخل ساحل درک. چقدر زمان برای نجات دیگر برج‌های سبز این سرزمین باقی است؟ چقدر برای جنگل‌های زاگرس؟ چقدر برای جنگل‌های هیرکانی در پونل و الیمالات؟ چقدر برای تالاب‌های انزلی و میانکاله و سیاه‌درویشان و دریاچه ارومیه؟ چقدر برای مختصر باقی‌مانده چنارهای خیابان ولیعصر پایتخت؟ اکنون ملک را آیینی دیگر آمده و دولت جدیدی در پایتخت نشسته که زمانی اندک و چیزهایی زیاد برای اثبات دارد. گویا وفاق کلیدواژه این آیین جدید است. در این فقره نیز زمانی و قصدی برای سرزنش نیست؛ کمااینکه سرزنشی هم اگر هست، یک امر ملی است. هرچند می‌توان و باید از سهم سازمان حفاظت از محیط زیست، سازمان منابع طبیعی، سازمان آتش‌نشانی، مجلس شورای اسلامی، نیروی انتظامی و دستگاه قضا صحبت کرد، اما نباید این نکته را نادیده گرفت که ما به ملتی تبدیل شده‌ایم که این‌گونه فجیع به کشتن خویش برخاسته‌ایم؛ که کشتن درخت به جز از کشتن خود نیست. بنابراین، ضمن اینکه از ریاست جدید سازمان حفاظت از محیط زیست و ریاست سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری انتظار می‌رود به عنوان نوک پیکان ملت و دولت در این مورد عمل کرده و به جنایت بلوط سیاهکل رسیدگی کنند، امید اصلی آن است که تجربه‌های حاصل از این مسئله و موارد مشابه به آزمونی توأمان برای ملت و دولت بدل شود تا با سایه شوم عادت به درخت‌کشی مبارزه کنیم.

درخت‌ها باقی‌ترین موجودات فانی تنها زمینی هستند که داریم. ما انسان‌ها در جایگاهی نیستیم که به هر دلیلی، با تأکید بر «هر»، برای مرگ چنین موجودات شکوهمندی تصمیم بگیریم، اما از سوی دیگر توانمندتر و بزرگ‌تر از آنیم که نتوانیم برای حفظ و نجات آنها اقدامی کنیم. درخت سوخته را پروای آتش نیست. به یاد آن بلوط پیر شمعی روشن کنیم تا نوری شود برای دیگر درختان پیر این سرزمین رنج‌زده.

بیانیه مفهومی یونسکو به فراخور روز جهانی سوادآموزی

ترویج آموزش چندزبانه: سواد برای صلح و درک متقابل

ترجمان: زهرا علی‌اکبری و محمدرضا نیک‌نژاد

توضیح مترجمان: یونسکو در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۶ و در چهاردهمین نشست کنفرانس عمومی‌اش، هشتم سپتامبر را روز جهانی سوادآموزی (مبارزه با بی‌سوادی) نام‌گذاری کرد. از آن سال تاکنون و کم‌وبیش هر سال، از سوی یونسکو و سازمان‌های آموزشی در سطح ملی و جهانی در این روز به پدیده شوم بی‌سوادی پرداخته و برای از میان برداشتن آن راهکارهایی ارائه و اجرا می‌کنند. همچنین این سازمان هر سال و به فراخور شرایط جهانی تم یا شعاری برای این روز برگزیده و برنامه‌های خود را بر پایه آن پیگیری می‌کند. تم سال ۲۰۲۴ روز جهانی سودآموزی: «ترویج آموزش چندزبانه: سواد برای صلح و درک متقابل» است. چندان نیاز به توضیح نیست که ریشه برگزیدن این شعار چیست؛ چراکه امروز از سویی، بیش از هرچیز، نبود صلح پایدار جهان را تهدید می‌کند و از دیگر سو، آوارگی، مهاجرت، پناهندگی و حتی بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح ملی، آموزش چندزبانه را به یک ضرورت مهم بدل کرده است. متن زیر بیانیه مفهومی یونسکو به فراخور روز جهانی سوادآموزی ۲۰۲۴ است. در این متن دست‌اندرکاران یونسکو خود توضیح می‌دهند که چرا این شعار برای سال ۲۰۲۴ برگزیده شده است.

۱. زمینه

روز جهانی سوادآموزی (ILD) ۲۰۲۴ با شعار (تم) «ترویج آموزش چندزبانه: سواد برای صلح و درک متقابل» جشن گرفته می‌شود.

سواد* یک حق است و به مردم قدرت می‌دهد و درها را به روی بهره‌مندی از دیگر حقوق و آزادی‌های انسانی باز می‌کند. سواد پایه‌ای را فراهم می‌کند که براساس آن مردم می‌توانند دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های گسترده‌تری کسب کنند و همچنین نگرش‌ها و رفتارها را پرورش دهند تا فرهنگ پایداری و صلح پایدار را برپایه احترام به برابری و عدم تبعیض، حاکمیت قانون، همبستگی، عدالت، تنوع و مدارا پرورش دهند. سواد همچنین افراد را توانا می‌کند تا روابط هماهنگ با خود و افراد دیگر و با کره زمین برقرار کنند. بنابراین برای دستیابی به دستور کار ۲۰۳۰ در راستای توسعه پایدار و ۱۷ هدف توسعه پایدار (SDGs) که زیربنای جوامع صلح‌آمیز و پایدار را تشکیل می‌دهد، سواد نقطه‌ای مرکزی به شمار می‌آید.

جهان در زمینه سوادآموزی دستاوردهایی داشته است. حدود ۵۰ سال پیش، نزدیک به یک‌چهارم جوانان مهارت‌های سواد پایه را نداشتند. این درصد در سال ۲۰۲۱ کمتر از هشت درصد بوده است. این روند مثبت را می‌توان تا اندازه زیادی به گسترش آموزش پایه در طول دهه‌ها نسبت داد. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳، نرخ تکمیل جهانی در آموزش ابتدایی از ۸۵ درصد به ۸۸ درصد، در متوسطه اول از ۷۴ درصد به ۷۸ درصد و در متوسطه دوم از ۵۳ درصد به ۵۹ درصد افزایش یافته است.

بااین‌حال، این پیشرفت کافی نبوده است. بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۱، نرخ باسوادی جهانی جوانان و بزرگسالان برای جمعیت ۱۵ساله و بالاتر فقط یک درصد افزایش یافته است: از ۸۶ درصد به ۸۷ درصد. در سال ۲۰۲۲، حداقل یک نفر از هر هفت جوان و بزرگسال فاقد مهارت‌های پایه‌ای سواد خواندن و نوشتن و یا خارج از مدرسه بودند.

افزون بر این، نابرابری‌هایی میان مناطق، کشورها و جمعیت‌ها وجود دارد. زنان دوسوم از ۷۶۵ میلیون جوان و بزرگسال بی‌سواد را تشکیل می‌دهند؛ نسبتی که در دهه‌های گذشته تغییر نکرده است. نرخ باسوادی برای زنان مسن در چندین کشور زیر صحرای آفریقا حدود ۱۰ درصد در سال ۲۰۲۲ تخمین زده شد، درحالی‌که بالاترین نرخ، یعنی ۹۹ درصد، برای جوانان و بزرگسالان مرد در اروپا و آمریکای شمالی برآورد شد. اگر معیارهای دیگری همچون چندزبانگی، محدودیت‌های آمار سنتی سوادآموزی و یا نبود داده‌های مرتبط، نابرابری‌های پیوسته، پیامدهای میان‌نسلی و هدف‌های مورد نظر سوادآموزی را در زمینه‌های مختلف در شرایط امروز نیز در نظر بگیریم، ممکن است تصویر جهانی نابرابری‌های مربوط به سوادآموزی حتی ناامیدکننده‌تر باشد.

این چالش‌ها باید در یک چشم‌انداز توسعه‌ای گسترده‌تر درک شوند؛ زیرا اغلب با شکل‌های دیگر بی‌عدالتی‌های گذشته و حال در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی در هم تنیده می‌شوند. چالش‌های جهانی مانند افزایش درگیری‌ها و خشونت، نابرابری‌ها، فقر، گرسنگی و تغییرات آب‌وهوایی به طور فزاینده در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و از راه پیامدهای آنها روی کره زمین و به‌ویژه به وسیله آنهایی که پیش از همه‌گیری COV-ID-19 به حاشیه رانده شده بودند، احساس می‌شود. این کره ناپایدار، درک متقابل، همزیستی هماهنگ، کثرت‌گرایی و صلح را تهدید می‌کند و یک یادآوری مهم است برای ضرورت آغاز دفاع از صلح در اندیشه‌ها که در آن سواد نقطه کانونی است.

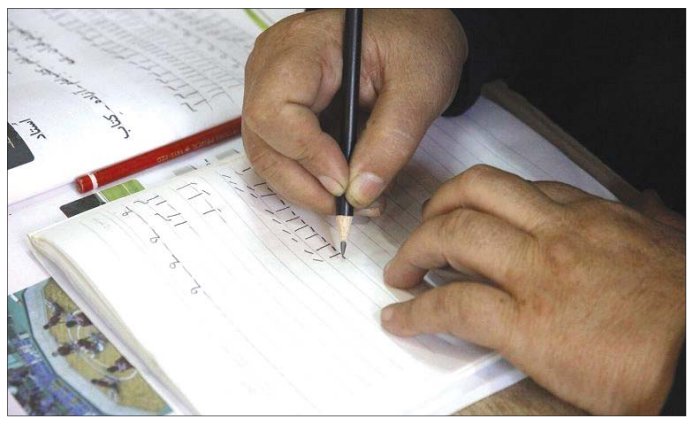

در همین حال، چندزبانگی به شکل فزاینده‌ای در جهان ما گسترده است؛ به گونه‌ای که نزدیک به هفت هزار زبان زنده به طور نابرابر در نزدیک ۲۰۰ کشور و با درجه‌های بالاتری از تنوع در جنوب صحرای آفریقا و آسیا و اقیانوس آرام، پراکنده شده‌اند. این به دلیل طیفی از عوامل مانند جهانی‌شدن، دیجیتالی‌شدن و تحرک فزاینده مردم است. تا همین یک دهه پیش، از هر سه کودک، دو نفر در یک منطقه چندزبانه بزرگ می‌شدند. در سال ۲۰۲۲، شمار پناهندگان، که بسیاری از آنها ممکن است نیاز به چیرگی بر زبان کشور میزبان داشته باشند، به ۳۵ میلیون نفر رسید که افزایش هشت‌میلیونی نسبت به سال ۲۰۲۱ را نشان می‌دهد. بیش از ۱۰۸ میلیون نفر به دلیل آزار و شکنجه به اجبار آواره شده‌اند؛ درگیری، خشونت یا نقض حقوق بشر که نشان‌دهنده افزایش ۱۹میلیون‌نفری نسبت به سال گذشته است. براساس روند فعلی، ممکن است تعداد افرادی که از بیش از یک زبان در زندگی روزمره استفاده می‌کنند در دهه‌های آینده رو به کاهش برود. در همین حال، کم‌وبیش نیمی از زبان‌های زنده تا پایان قرن در معرض خطر انقراض قرار دارند. در سال ۲۰۲۱، ۷۷ درصد از ارتباطات در فضای مجازی فقط تحت سلطه ۱۰ زبان بوده است.

زبان‌ها -زبان‌های شفاهی، نوشتاری و اشاره- نه‌تنها ابزارهای ضروری برای ارتباطات و مدیریت دانش هستند، بلکه برای پذیرش و حفظ هویت افراد، فرهنگ‌ها، جهان‌بینی‌ها و ساختارهای دانش، تلاش‌های آگاهانه برای استفاده و حفظ زبان اول و...، همه در زندگی روزمره و در گستره عمومی مورد نیاز است. بااین‌حال، در سطح جهانی، تخمین زده می‌شود که نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت به آموزش به زبانی که صحبت می‌کنند، دسترسی ندارند. در آفریقا، از هر ۱۰ کودک، هشت کودک به زبانی درس می‌خوانند که با زبان اصلی آنها متفاوت است و چشم‌انداز یادگیری به زبان اول، برای جوانان و بزرگسالان که اغلب خارج از سیستم آموزشی رسمی هستند، حتی کمتر به نظر می‌رسد. این امر نه‌تنها مانع کسب مهارت‌های پایه سواد می‌شود، بلکه تنوع زبانی و فرهنگی را تضعیف، سلسله‌مراتب معرفتی و فرهنگی پدید آورده و بر توسعه اجتماعی و اقتصادی افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد که می‌تواند برای ساختن جوامع فراگیر، صلح‌آمیز و پایدار پرآسیب باشد.

۲. سواد برای صلح و درک متقابل در زمینه‌های چندزبانه

در این زمینه، روز جهانی سوادآموزی در سال ۲۰۲۴ قدرت دگرگون‌کننده سواد را در راستای قدرت‌بخشی به صلح و درک متقابل در زمینه‌های چندزبانه، با نگاهی به سیاست‌ها، برنامه‌ها، شیوه‌ها و حاکمیت مرتبط برای سرعت‌بخشی به پیشرفت به سوی هدف‌های توسعه پایدار و فراتر از آن روشن می‌کند. درحالی‌که روز جهانی سوادآموزی به شکل سنتی فرصتی برای ترویج سواد برای همه گروه‌های سنی است، این روز در ۲۰۲۴ به طور ویژه بر سوادآموزی جوانان و بزرگسالان تمرکز خواهد کرد.

سواد برای صلح: ضرورت رویکرد حقوق‌بنیاد

مهارکردن قدرت تحولِ سواد برای تقویت صلح و درک متقابل نیازمند انجام کارهایی پایه‌گذاری‌شده بر اصول سوادآموزی به‌عنوان یکی از حقوق بشر است. جامعه جهانی نه‌تنها تصمیم گرفته که پیشرفت به سوی هدف‌های توسعه پایدار را سرعت ببخشد، بلکه قصد دارد چگونگی اندیشه، طراحی و سازمان‌دهی آموزش برای ایجاد جهانی صلح‌آمیز، عادلانه و پایدار را به طور بنیادین تغییر دهد. ارتقای سوادآموزی برای ایجاد صلح پایدار، جزء مجموعه‌ای از ابتکارات کلیدی تازه طراحی‌شده برای این هدف‌ها بوده است... .

چگونه می‌توان سواد، در راستای تقویت صلح و درک متقابل در مناطق چندزبانه و بر پایه اصول حقوق بشر و دیدگاه یادگیری در طول زندگی را ارتقا داد؟ نخست، مهم است که مطمئن شویم سواد در اسناد سیاستی، مانند توسعه در سطح ملی، استراتژی‌ها و سیاست‌های مربوط به آموزش، یادگیری در طول زندگی و یادگیری و آموزش بزرگسالان (ALE) به‌درستی مورد توجه قرار گرفته شود.

ارتباط چنین چارچوب‌های سیاستی را می‌توان با اطمینان از اینکه آنها: ۱) رویکرد یادگیری در همه زندگی را در پیش گیرند و سواد را به‌عنوان پیوستاری از مهارت در خواندن، نوشتن و حساب‌کردن در نظر بگیرند، ۲) از مسیر ساختارهای حاکمیتی فراگیر و چندجانبه مدیریت شوند، ۳) با اراده سیاسی، چارچوب‌های قانونی، ساختارهای مناسب و منابع مالی کافی پشتیبانی شوند و ۴) به راهبردها، برنامه‌ها و شیوه‌های مشخصی بدل شوند که پاسخ‌گوی نیازهای افراد یادگیرنده باشند.

برخی از کشورها سیاست‌ها، برنامه‌ها، سیستم‌ها و حکمرانی خود برای سوادآموزی را بهبود بخشیده‌اند. در مجموع ۶۰ درصد از ۱۵۴ کشور شرکت‌کننده در گردهمایی جهانی در سال ۲۰۲۲ گزارش دادند که سیاست‌های یادگیری و آموزش بزرگسالان (ALE) خود را بهبود بخشیده و تمرکز زیادی بر سوادآموزی و همچنین مهارت‌های حرفه‌ای و پایه‌ای کرده‌اند. بیش از ۷۷ درصد آنها، مهارت‌ها و سیاست‌های مربوط به سوادآموزی و مهارت‌های اساسی را تهیه و اجرا کرده بودند؛ درحالی‌که ۸۱ درصدشان برنامه‌های مشخصی برای سوادآموزی تدوین کرده بودند. چندین کشور سواد را در اسناد سیاستی گسترده‌تری مانند اسناد آموزش، یادگیری در طول زندگی و یادگیری و آموزش بزرگسالان درآمیخته و نیز چارچوب‌ها و اصلاحات در سطح بخش و فرابخشی را با هم ترکیب کرده بودند.

ورود به منظور ارتقای سوادآموزی به‌عنوان پایه‌ای برای صلح و درک متقابل در زمینه‌های چندزبانه باید فراتر رفته و از سه پیوند زیر در مدیریت سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکردها اطمینان پیدا کنند: ۱) «سواد و صلح»، ۲) «سواد و زبان» و ۳) «سواد و اکوسیستم یادگیری در همه زندگی». با همه تلاش‌های انجام‌شده به وسیله کشورها، برای ساختن جهانی صلح‌آمیز، عادلانه‌تر و پایدارتر، نیاز به تقویت این حلقه‌های ضعیف به شیوه‌ای جامع در چارچوب‌های سیاست در سطح ملی وجود دارد.

• پیوند «سواد و صلح»: گسترش سواد برای تقویت صلح و درک متقابل نیازمند همسویی یا درهم‌آمیختن سواد و آموزش برای صلح، شهروندی جهانی، حقوق بشر و توسعه پایدار، به‌ویژه در گستره‌های مرتبط به هدف‌های توسعه پایدار است. این موردها همچنین تحت پوشش توصیه ۲۰۲۳ یونسکو درباره آموزش برای صلح و حقوق بشر، تفاهم جهانی، همکاری، آزادی‌های بنیادین، شهروندی جهانی و توسعه پایدار، در مدیریت سیاست‌ها، برنامه‌ها و تلاش‌ها است. این کار دربرگیرنده قدرت‌بخشی به آموزش برای صلح در چارچوب‌های سیاستی و در پیوند با سواد است. این در حالی خواهد بود که اهمیت سوادآموزی و درهم‌آمیختگی برنامه‌های آن، فراتر از آموزش رسمی، در چارچوب‌های سیاست ملی در راستای دستیابی به هدف‌های توسعه پایدار را نیز در بر می‌گیرد. برای نمونه موریتانی برنامه‌ای برای آموزش شهروندِ جهانی و پیشگیری از افراط‌گرایی از راه آموزش پدید آورد و یک برنامه سوادآموزی و آموزش غیررسمی را نیز به شکل آزمایشی با این‌گونه آموزش‌ها در هم آمیخت. این درهم‌آمیختگی عمدی مهم است. افراد با سواد می‌توانند کارهایی انجام دهند که به صلح آسیب می‌رساند. ترویج سواد و صلح با هم، می‌تواند نه‌تنها به توانمندسازی ارزش‌های دموکراتیک، همزیستی صلح‌جویانه و همبستگی جامعه کمک کند، بلکه به کاهش نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی نیز کمک می‌کند تا این نابرابری‌ها سرچشمه تنش نباشند.

• پیوند «سواد و زبان»: گسترش سواد در بافت‌های چندزبانه نمی‌تواند این پرسش را نادیده بگیرد که به کدام زبان، چگونه و با چه هدفی باید سواد داشت. نخستین رویکرد بر پایه زبان و چندزبانگی برای توسعه سواد (FLB-ML)، مزایای شناختی، روانی، زبانی، آموزشی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی را به‌ویژه برای گویشوران زبان‌های اقلیت به نمایش گذاشته است. با این حال پتانسیل این بافت‌ها برای پدیدآوری جامعه‌ای باسوادتر، تا اندازه‌ای به دلیل محدودیت‌های عملی به شکل کامل اجرا نشده‌اند؛ محدودیت‌هایی مانند نبود ظرفیت‌ها یا منابع محدود برای مدیریت برنامه‌های درسی، [پرورش] معلمان و [برگزاری] ارزشیابی‌ها به بیش از یک زبان، نبود محیط‌های مناسب و سیاست‌های وابسته و... . در آفریقای جنوبی، یک کارزار ملی برای توسعه زبان اول، بیش از ۴۰۷ میلیون بزرگسال با بهره‌گیری از ۱۱ زبان شناخته‌شده در قانون اساسی، از آن میان خط بریل، به راه افتاد و در همان شرایط زبان انگلیسی را به زبان‌آموزان معرفی کرد. با همه اینها، پیوند سواد و زبان نیاز به درنظرگرفتن هدف‌ها و شرایط ویژه یادگیری به شیوه‌ای انعطاف‌پذیر دارد. برای نمونه پناهندگان، مهاجران و آوارگان در سطح جهان ممکن است برای بقا، درآمیختگی اجتماعی و توانمندشدن اجتماعی-اقتصادی نیاز به چیرگی بر زبان میزبان داشته باشند؛ جایی که سواد مبتنی بر (FLB-ML) دارای محدودیت است.

• پیوند «اکوسیستم سوادآموزی و یادگیری در همه عمر»: تلاش‌ها برای گسترش سواد باید در اکوسیستم گسترده‌تری از یادگیری در همه عمر و درپیش‌گرفتن رویکردهای کل [ساختار] دولت و همه [بخش‌های] جامعه برای درهم‌آمیختن یادگیری سواد در زندگی و کار مردم پا بگیرد. گسترش یادگیری در محیط‌ها و فضاهای گوناگون نیازمند ایجاد محیط‌های باسواد است؛ محیط‌هایی که افراد در آن می‌توانند انگیزه سواد بیشتری داشته باشند و بتوانند مهارت‌های سوادآموزی خود را به دست آورند و از آنها بهره ببرند و آنها را افزایش دهند. کارهای امیدوارکننده‌ای در این زمینه انجام گرفته است. برای نمونه، جمهوری کره «فرهنگ ملی یادگیری» را توسعه داده است که با گسترش سواد جامعه‌محور، بر پایه رویکرد کلی جامعه و اکوسیستم یادگیری در همه عمر بوده و به‌خوبی نیز بنا نهاده شده و معرفی شده‌اند. شهر سوون، یکی از ۱۸۰ شهر یادگیری در کشور، شبکه درهم‌تنیده‌ای از امکانات آموزشی پدید آورده که در فاصله ۵ تا ۱۰ دقیقه پیاده‌روی از خانه‌ها قرار دارد. همچنین ویتنام محیط‌های باسوادی را برای جامعه یادگیرنده‌ها راه انداخته است؛ ازجمله کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مراکز فرهنگی، کلوب‌ها و کانون‌های آموزش اجتماعی.

بررسی چالش‌های بنیادین و سیاست‌های کارآمد روز جهانی سواد در سال ۲۰۲۴، با پرسش‌های کلیدی زیر پیش خواهند رفت:

۱- چگونه می‌توان سیاست‌های مربوط به سوادآموزی در راستای درهم‌آمیختن بهتر «آموزش و یادگیری سواد» و «آموزش برای صلح و درک متقابل» را افزایش داد؟ سیاست‌ها چگونه می‌توانند به این پرسش پاسخ دهند که با کدام زبان، چگونه و در راستای چه هدفی باید سواد داشت؟

۲- عامل‌های بنیادینی که برنامه‌ها و شیوه‌های سوادآموزی را برای صلح و درک متقابل در بافت‌های چندزبانه به هم پیوسته‌تر و کارآمدتر می‌کند، چیست؟ چه درس‌هایی از رویکردهای سریع مبتنی بر زبان و چندزبانگی (FLB-ML) برای توسعه سواد می‌توان آموخت؟

۳- چگونه می‌توان اکوسیستم و فرهنگ یادگیری در همه عمر را برای گسترش سواد در راستای صلح و درک متقابل در جامعه‌های چندزبانه پربارتر کرد؟ به چه منابعی نیاز است؟ بازیگران چه کسانی هستند و چگونه باید در آن نقش داشته باشند؟

*«سواد» در این سند اشاره به مهارت‌های خواندن، نوشتن و شمارش است.

نجواهای یک هافبک چپ

بیایید شبیه پاریس شویم!

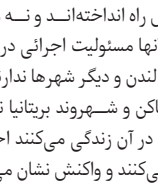

سحر طلوعی

پس از برگزاری بازی‌های المپیک پاریس ۲۰۲۴، انگلیسی‌ها کمپینی راه انداختند با عنوان «بیایید شبیه پاریس شویم!». آنها در جریان بازی‌های ورزشی با پاریسی‌ها و از پس تبادل گفت‌وگوهای دوستانه متوجه شده بودند مسئولان شهری پاریس در مدیریت پایتخت فرانسه از آفت‌کش‌ها و مواد شیمیایی جز در مواقع خاص استفاده نمی‌کنند. اما مدیران لندنی و دیگر شهرهای بریتانیا برای پاکیزه نگه‌داشتن محیط‌های شهری و باغات و پارک‌ها و پیاده‌روها خاصه پس از دوران همه‌گیری حتی در موارد غیرضرور هم انواع سم‌ها و آفت‌کش‌های شیمیایی را به کار می‌گیرند و بیش از پیش به محیط زیست آسیب می‌رسانند. نکته جالب این است که این کمپین را شهروندان عادی انگلیس راه انداخته‌اند و نه مدیران شهری. آنها مسئولیت اجرائی در مدیریت شهری لندن و دیگر شهرها ندارند، اما به عنوان ساکن و شهروند بریتانیا نسبت به جایی که در آن زندگی می‌کنند احساس وظیفه می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند و از آن مهم‌تر مطالبه‌گر هستند. آنها از بستر مسابقات ورزشی برای تبادل فرهنگی و علمی و سیاسی و تجاری و مدیریتی و... استفاده کرده و در جریان تجربیات دیگران قرار گرفته و خواستار تغییرات داخلی شده‌اند. حالا ما شهروندان عادی ایران هم به کمک دیدن بازی‌های المپیک و پارالمپیک از صفحه تلویزیون دوست داریم شبیه پاریس شویم؛ هرچند برخی مدیران‌مان با داشتن انواع و اقسام رانت‌ها بهتر از ما در جریان این بده‌بستان ورزشی و فرهنگی و ... قرار گرفته‌اند و از نزدیک شاهد دستاوردهای انسانی یک کشور توسعه‌یافته هستند. ما استادیوم‌ها و مکان‌های دیدنی و توریستی و تاریخی پر از تماشاگر پاریس را لابه‌لای تصاویر پر از سانسور و نصفه و نیمه تلویزیون دیده‌ایم و همچون بریتانیایی‌ها می‌خواهیم مطالبه‌گر باشیم. ما بیش از هر چیزی از حضور پررنگ کودکان در استادیوم‌های پاریس به وجد آمده‌ایم. حضور این کودکان خاصه در استادیوم‌های میزبان مسابقات پارالمپیک اهمیت بیشتری دارد. آنها شاهد فعالیت‌های انسان‌هایی با تفاوت‌های بارز جسمانی هستند و از ابتدای زیست اجتماعی خود با انسان‌هایی که شبیه خودشان نیستند، آشنا می‌شوند، تعامل با آنها را یاد می‌گیرند و زندگی در کنارشان را می‌آموزند. دست‌کم اینکه به تفاوت‌ها فکر می‌کنند و از گوناگونی‌ها می‌پرسند و مهم‌تر اینکه به این تنوع احترام می‌گذارند. فرانسوی‌ها به اعتبار برگزاری بازی‌های المپیک و پارالمپیک و حضور کودکان در استادیوم‌های میزبان مسابقات، آینده مهربان‌تر و محترمانه‌تری برای افراد با نقص جسمی در پیش‌رو دارند. البته که این آینده تنها در گرو دستاورد المپیک و پارالمپیک نیست. آنها در مدارس و مقاطع تحصیلی مختلف و در مراحل آشنایی با حقوق شهروندی خود به شکلی سیستماتیک تعامل با افراد متفاوت را می‌آموزند و یاد می‌گیرند چگونه به هم‌نوع و حتی غیرهم‌نوع خود احترام بگذارند؛ ورای رنگ‌ها، نژادها، طبقات اجتماعی، دین، مذهب، زبان و تفاوت‌های جسمی و... حالا ما هم از پس این ضیافت ۱۵ روزه پارالمپیک دوست داریم شبیه پاریس شویم و از مدیران شهری و غیرشهری بخواهیم فضا را برای تعامل بیشتر با افراد توان‌یاب آماده کنند. ما می‌خواهیم بیشتر از آنکه به فکر تغییر اسامی از معلول به توان‌یاب هستند، به فکر تغییر فضای شهری و تسهیل رفت‌وآمد این قشر از جامعه باشند. ما می‌خواهیم دست‌کم نحوه زیست در کنار افراد متفاوت و درک محدودیت‌ها و توانایی‌های متفاوت آنها در مدارس به کودکان آموزش داده شود. ما می‌خواهیم حضور و موجودیت این افراد در فضای شهری به رسمیت شناخته شود و یادکردن از آنها و گفتن از توانایی‌هایشان تنها محدود به یک روز خاص و مسابقات ورزشی نباشد. ما می‌خواهیم احترام‌گذاشتن به افراد متفاوت چه جسمی و چه ذهنی و رفتاری نه فقط امری اخلاقی و وابسته به وجدان فردی بلکه عملی قانونی باشد.